

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 89/11/20

موضوع: شستن دست در وضو از دیدگاه شیعه و سنی (3)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

بحث ما در رابطه با آیه وضو و کیفیت شست و شوی دست بود. بحث شد که ما از آیه وضو چگونه استفاده می‌کنیم و اینکه آیا وضو باید از انگشتان به مرفق یا آرنج باشد یا از آرنج به طرف انگشتان باید باشد؟! ما در جلسات گذشته عرض کردیم که معمول عرف، اعم از عرف اسلامی و عرف غیر اسلامی بر این است که شستشو از بالا به پایین می‌آید. از آنجا که این قضیه عرفی و مسلم است، شارع مقدس آن را به عهده مردم واگذار کرده است.

و کلمه (إِلَى) هم قید «ید» است، نه قید «غَسَلَ». به جهت اینکه که «ید» هم شامل انگشتان می‌شود، هم شامل کف دست تا مچ، هم تا مِرْفَق و هم تا مَنكَب را شامل می‌شود، شارع مقدس (إِلَى) آورده تا محدوده «ید» که باید شسته شود را روشن کند.

روایاتی هم از اهل بیت (علیهم السلام) خواندیم مبنی بر اینکه امام باقر (علیه السلام) وضوی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را نقل فرمود. در کتاب «تهذیب الأحکام» جلد اول صفحه 56 و «وسائل الشیعه» جلد اول صفحه 392 وارد شده است:

«فَعَسَلَ يَدَهُ اليمنى مِنَ المِرْفَقِ إِلَى الأصابع»

پیغمبر اکرم دست راست خود را از مرفق تا طرف کف دستشان شستند.

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج

1، ص 392، ح 1030

ما روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) خواندیم مبنی بر اینکه راوی «هیثم بن عروه» چگونگی وضو گرفتن را سؤال می‌کند. آیا (إِلَى المرفق) دلالت می‌کند که شستن از انگشتان به طرف مرفق باشد؟! حضرت فرمودند:

«لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا»

حضرت فرمود: اصلاً تنزیل آیه اینطور نبوده است.

«إِنَّمَا هِيَ فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ مِنَ المَرْفِقِ»

در اینجا کلمه (إِلَى) به معنای «مِنْ» استعمال شده است.

«ثُمَّ أَمْرٌ يَدُهُ مِنْ مِرْفَقِهِ إِلَى أَصَابِعِهِ»

سپس حضرت دستشان را از مرفق به طرف انگشتان کشیدند.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 3، ص 28، ح

5

این روایت همچنین در کتاب «تهذیب الأحکام» جلد یک صفحه 57 حدیث 159 نقل شده است. ما در جلسه گذشته توضیحاتی را از مرحوم «شیخ طوسی» و «شیخ حر عاملی» نیز نقل کردیم.

در ابتدای روایات اهل بیت (علیهم السلام) که عدل قرآن هستند، و به آن بزرگواران در حدیث ثقلین توصیه شده و ملاک حجیت در فهم قرآن، قول آن‌ها می‌باشد، در ادامه آن، «مرحوم نوری» در کتاب «مستدرک الوسائل» روایاتی آورده است. «صاحب جواهر» این روایات را خیلی مفصل آورده و توضیح داده است.

«مرحوم محدث بحرانی» در کتاب «حدائق» این روایات را کاملاً جمع کرده است. «مرحوم آیت الله العظمی خوئی» در «کتاب الطهارة» دوره‌های فقهی‌شان مفصل روی این روایات کار کرده‌اند.

یکی از آن‌ها روایاتی است که «مرحوم نوری» در کتاب «مستدرک الوسائل» جلد اول صفحه 311 حدیث 697 نقل می‌کند:

«أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْكُوفِيُّ فِي كِتَابِ الْبِدْعِ الْمَعْرُوفِ بِالِاسْتِغَاثَةِ، قَالَ:»

ابو القاسم علی ابن احمد کوفی در کتاب بدع معروف به الاستغاثه می‌گوید:

«وَ فِي مُصْحَفِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِ بَرَوَايَةِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمَرَافِقِ وَ إِلَى الْكُغْبِينَ»

در مصحف امیرالمؤمنین که اولادشان ائمه اطهار این محصف را نقل کرده‌اند، آمده است: باید از مرافق به طرف کف دست وضو گرفته شود.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نویسنده: نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح: مؤسسة آل

البيت عليهم السلام، ج 1، ص 311، ح 697

همچنین روایت دیگری از «علی بن ابراهیم» از پدرانشان «ابراهیم بن هاشم» ایشان از «حسن بن محبوب» ایشان از «علی بن رئاب» رسیده است. سند کاملاً صحیح است، بلکه به اعتباری صحیحه اعلائی می‌باشد.

«حسن بن محبوب» یکی از اصحاب اجماع است، «علی بن رئاب» یکی از شخصیت‌های برجسته شیعه است، «علی بن ابراهیم» و پدر بزرگوارشان یکی از پرروایت‌ترین راویان شیعه هستند. این پدر و پسر هر یک بین شش تا هفت هزار روایت نقل کرده‌اند.

سند این روایت به امام باقر(علیه السلام) و ایشان از پدران بزرگوارشان نقل می‌کنند که:

«أَنَّ التَّنْزِيلَ فِي مِصْحَفِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمَرِاقِ»

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نویسنده: نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 1، ص 311، ح 697

مراد از «التَّنْزِيلَ» در اینجا «ما نزل إلى النبي» نیست، بلکه مراد از تنزیل در مصحف امیرالمؤمنین، بیان کیفیت نزول قرآن، تأویل آیات، تفسیر آیات و مصداق آیات است. حضرت در مصحفشان این موارد را بیان کردند و ارائه دادند؛ اما متأسفانه قبول نکردند. خلیفه دوم برخورد بسیار تندی کرد و گفت: ما به مصحفی که تو نوشتی نیاز نداریم.

مصحفی که امیرالمؤمنین نوشته بود طبق نزول آیات بود و این قرآنی که در دست ماست با توجه به تاریخ نزول نیست. بلکه نبی گرامی آیاتی که متناسب با هم بود را کنار هم قرار دادند. اولین سوره قرآن سوره علق در جزء 30 قرار گرفته است، سوره حمد بیست و چندمین سوره‌ای است که نازل شده، اما اول قرآن قرار گرفته است. در حقیقت قرآنی که در دست ما قرار گرفته قرآن موضوعی است و به دست نبی مکرم ترتیب داده شده است. بسیاری از آیات مکی در صور مدنی و آیات مدنی در صور مکی قرار گرفته است، اما مصحفی که امیرالمؤمنین نوشته بودند طبق نزول بوده است.

حضرت این مصحف را بر طبق نزول آیات نوشته بودند و شرح هر آیه را هم در کنارش نوشته بودند. شأن نزول آیات، تأویل آیات و مصادیق آیه را هم نوشته بودند.

در حقیقت مصحف امیرالمؤمنین یک تفسیر قرآن به تمام معنا بود، اما متأسفانه وقتی ارائه داد قبول نکردند. بعد از اینکه صحابه اعتراض کردند که چرا قبول نکردید، آمدند از امیرالمؤمنین در خواست کردند که این قرآن را ارائه بدهید. ولی امیرالمؤمنین فرمود: دیگر کسی این قرآن را نمی‌بیند تا روزی که فرزندم مهدی ظهور کند. این قرآن نزد اوست و او منتشر خواهد کرد.

و اینکه در برخی تعابیر، نسبت به حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه) داریم که:

**«يَأْتِينَا بِكِتَابٍ جَدِيدٍ»**

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج 1، ص

165، ح 1

مراد این نیست که ایشان قرآنی غیر از این قرآن می‌آورد! نه؛ همین قرآن است، اما با توجه به ترتیب نزول قرآن و آنچه جد بزرگوارش امیرالمؤمنین از نبی مکرم شنیده و نوشته است آن قرآن در میان مردم به دست توانای آن بزرگوار منتشر خواهد شد.

امام باقر می‌فرماید: تنزیل در مصحف امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به این شکل می‌باشد:

**«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمَرَافِقِ»**

در این روایت آمده که دستتان را از مرفق بشوید. امیرالمؤمنین در اینجا بیان کرده که (إِلَى) به معنای «مَع» می‌باشد، نه اینکه نزولش «مِنَ الْمَرَافِقِ» است. عزیزان موقع نقل روایت دقت کنند که بوی تحریف نیاید.

روایت سوم را «مرحوم محدث نوری» از کتاب «تفسیر عیاشی» نقل می‌کند. «صفوان» نقل می‌کند:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ- وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ)»

از امام رضا در مورد آیه شریفه: «فاغسلو وجوهکم و...» سؤال کردم.

ذیل روایت می نویسد:

«قد سأل رجل أبا الحسن عن ذلك»

امام رضا می فرماید: شخصی از امام کاظم همین سؤال را پرسید، زیرا «ابالحسن» بین امام کاظم، امام رضا و امام هادی (علیهم السلام) مشترک می باشد.

ما در جایی نداریم که امیرالمؤمنین را «ابالحسن» خطاب کرده باشند، گرچه در ادعیه و زیارات «ابالحسن» اطلاق شده است. «ابوالحسن مطلق» منصرف به امام کاظم هست، «ابوالحسن ثانی» امام رضا است و «ابوالحسن ثالث» امام هادی می باشند.

حضرت فرمود:

«قد سأل رجل أبا الحسن عن ذلك»

شخصی از پدرم امام کاظم در این خصوص سؤال کرد.

«فقال: سيكفيك أو كفتك سورة المائدة»

حضرت فرمود: سوره مائده قضیه را روشن کرده است.

«يعنى المسح على الرأس و الرجلين»

آنچه در این سوره است مسح بر سر و دو پا است.

«قلت: فإنه قال «فَاغْسِلُوا ... أَيَدِيكُمْ إِلَى الْمِرْفَاقِ» فكيف الغسل»

عرض کردم: یا بن رسول الله! خداوند فرموده است دستتان را تا آرنج بشویید. چگونه بشوییم؟!

«قال: هكذا أن يأخذ الماء بيده اليمنى فيصبه في اليسرى - ثم يفيضه على المرفق»

حضرت فرمود: همانند من بشویید و سپس آبی را گرفتند و دست راست و چپ خود را از مرفق به پایین ریختند و شستند و مسح کشیدند.

«ثم يمسح إلى الكف»

سپس شستند تا به کف دست برسد.

«قلت له: مرة واحدة»

پرسیدم: آیا یک مرتبه دستمان را بشوییم؟!

«فقال: كان يفعل ذلك مرتين»

حضرت فرمودند: پدرم امام کاظم دو مرتبه می شستند.

«قلت: يرد الشعر»

پرسیدم: آیا تمام موها هم باید شسته شود؟!

واژه «يرد الشعر» یک اصطلاح هست و من ندیدم کسی از فقهاء متعرض این قضیه شود. گرچه در بحث تقیه، هم «صاحب جواهر» آورده، هم «صاحب حدائق» و هم «صاحب ریاض» آورده و به طور مفصل روی روایت «يرد الشعر» بحث کردند. حال اینکه آیا مراد از «يرد الشعر» چیست؛ حضرت فرمودند:

## «إذا كان عنده آخر فعل و إلا فلا»

حضرت می‌فرماید: اگر کسی از اهل سنت کنار اوست که زندگی او را به خطر می‌اندازد می‌تواند معکوس انجام دهد، والا نیازی به این کار نیست.

تفسیر العیاشی، نویسنده: عیاشی، محمد بن مسعود، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ج 1، ص

300، ح 54

آقای «خوئی» در این رابطه می‌نویسد:

«لأن الظاهر أن رد الشعر عبارة عن الغسل منكوساً»

مراد از رد شعر یک اصطلاحی است به معنای شستن برعکس دست.

شستن برعکس دست به معنای شستن از انگشتان به طرف آرنج می‌باشد.

«كما أن المراد بقوله: «إذا كان عنده آخر» أنه إذا كان عنده شخص آخر يتقى منه»

مراد از این سخن این است که فرد دیگری در کنار اوست و از او تقیه می‌کند و حساب می‌برد.

چه بسا اگر دست خود را از بالا به پایین بشوید و او به حکومتی‌ها بگوید برایش در دسر درست می‌شود و متهم

به تشیع می‌شود. به قول «ابن ابی الحدید» که می‌گوید: کار شیعه به جایی رسید که؛

«فقتلهم كل قتلة، وأخذهم بكل ظنة وتهمة، حتى إن الرجل ليقال له: زنديق أو كافر، أحب إليه من أن يقال:

شيعة علي»

اگر به یک نفر می‌گفتند ملحد و بی‌دین برایش گواراتر و راحت‌تر بود تا اینکه به او بگویند شیعه علی هست.



شرح نهج البلاغة، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1418هـ - 1998م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري؛ ج11، ص 25

«آيت الله العظمى خوئی» می نویسد:

«إذا كان عنده شخص آخر يتقى منه لا مانع من أن يغسل يده منكوساً»

اگر فرد دیگری هست که از او تقیه می کند در آنجا می تواند برعکس هم دست خود را بشوید.

شرح العروة الوثقى - الطهارة (موسوعة الإمام الخوئی)، نویسنده: تقریر بحث السید الخوئی للغروی، ج 5، ص 80، مسألة 10

بنابراین روایت این شد که راوی از امام پرسید:

«قلت: يرد الشعر»

پرسیدم: آیا تمام موها هم باید شسته شود؟!

«قال: إذا كان عنده آخر فعل و إلا فلا»

حضرت می فرماید: اگر کسی از اهل سنت کنار اوست که زندگی او را به خطر می اندازد می تواند معکوس انجام دهد، والا نیازی به این کار نیست.

البته ان شاءالله بنده عبارت «آیت الله العظمی خوئی» را هم مفصل عرض خواهم کرد. حضرت در آنجا بحث «علی بن یقظین» را هم مطرح می کنند. آقایان می توانند این روایت را در کتاب «مستدرک الوسائل» اثر «مرحوم نوری» جلد 1 صفحه 312 حدیث 698 هم ببینند.

ما حدود 8 روایت از ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان کردیم که ذیل آیه 6 سوره مائده فرمودند: شستن دست باید از مرفق به طرف انگشتان باشد، مگر اینکه تقیه اقتضا کند که قضیه به صورت معکوس و برعکس باشد.

در مورد تقیه هم که قبلاً بحث کردیم و همچنین در مورد قضیه «علی بن یقطین» هم ضمن نقل نظر آقای «خوئی» اشاره خواهیم کرد که امام کاظم نامه‌ای به «علی بن یقطین» می‌نویسد و به صراحت می‌فرماید: از امروز شستن دست شما هنگام وضو از اصابع به طرف مرفق باشد.

حضرت همچنین می‌فرماید: زمانی که می‌خواهی مسح بکشی سرت را کاملاً مسح بکش، گوش‌هایت را مسح بکش، حتی داخل گوش‌هایت را هم مسح بکش و پاهایت را هم بشوی. یعنی یک وضوی سنی تمام عیار! سپس فرمودند تا اطلاع ثانوی هم باید وضو گرفتن تو با همین کیفیت باشد.

وقتی نامه به «علی بن یقطین» می‌رسد، او تعجب می‌کند و با خود می‌گوید که این دستور خلاف نظر ائمه و تمام فقها و روایات شیعه است. حضرت مخالف آنچه من از مذهب شیعه فهمیده‌ام به من دستور داده است.

سپس با خود می‌گوید: به من ربطی ندارد و من موظف هستم از امامم تبعیت کنم. او مدتی به همین شکل وضو گرفت. در روایت وارد شده است که برخی حکومتی‌ها، پیش «هارون»، نسبت به علی بن یقطین سعایت کرده بودند و گفته بودند این شخص شیعه است و با امام کاظم رابطه دارد. لذا حکومتیان مدتی مراقب این شخص بودند تا ببینند آیا در خلوت اعمالش را همانند شیعیان انجام می‌دهد یا همانند اهل سنت!!

حکومتیان در مکان‌های خلوت مشاهده کردند او همانند اهل سنت وضو می‌گیرد و موقع شستن دستش را از

اصابع به طرف مرفق می‌برد، سرش را مسح می‌کشد و حتی داخل گوش‌هایش را هم مسح می‌کشد!

البته این را هم عرض کنم که تنها بعضی از فقهای اهل سنت به مسح کشیدن داخل گوش‌ها قائل هستند.

«هارون» بعد از کنترل او گفت: «علی بن یقطين!» من ديگر نسبت به تو هيچ سعائتي را نمي پذيرم و جايبگاه «علی بن یقطين» هم در تشکيلات حکومتی بسیار اوج گرفت.

غروب که «علی بن یقطين» به خانه آمد، نامه‌ای از امام کاظم به دست او رسید که در آن نوشته بود: «علی بن یقطين» از این ساعت به بعد مؤظف هستی وضویت را آنطور که خدا دستور داده بگیری. حضرت دستور داده بودند سر خود را چنین مسح بکش، پاهای خود را با این کیفیت مسح بکش و موقع شستن، دست خود را از آرنج به سمت انگشتان بکش.

در هر صورت، جز موارد تقیه‌ای که جان افراد در خطر بوده است، ائمه اطهار (علیهم السلام) دستور دادند که شستن دست از مرفق به سمت انگشتان باشد.

این بخش روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) بود که تقدیم محضرتان شد. حال به سراغ اقوال فقهای شیعه می‌رویم تا ببینیم فقهای شیعه چه دستوراتی صادر کرده‌اند.

شما ببینید در میان فقهای شیعه، این مسئله تقریباً اجماعی و اتفاقی است. به جز یک یا دو مورد که آقایان خلاف نقل کرده‌اند، همگی از «شیخ مفید»، «سید مرتضی»، «شیخ طوسی»، «سلار»، «ابن ادريس»، «ابو الصلاح حلبی» که جزء متقدمین هستند؛ و همچنین «محقق حلی»، «علامه حلی»، «فخر المحققین»، «محقق کرکی»، «شهید اول»، «شهید ثانی» که جزء متأخرین هستند؛

و از میان متأخر المتأخرین هم می‌توان مرحوم «صاحب ریاض»، «کشف اللسان فاضل هندی»، «مرحوم صاحب حدائق» و «صاحب جواهر» و غیره، و از میان فقهای معاصرین هم فقهای این قرن اخیر، همگی اتفاق نظر دارند که شستن دست باید از مرفق به طرف اصابع صورت بگیرد.

اگر چنانچه کسی بدون تقیه از طرف انگشتان تا مرفق بشوید، قطعاً وضویش باطل هست. «مرحوم علامه حلی» (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «مختلف الشیعه» که در حقیقت فقه مقارن است به این مسئله اشاره کردند. در حقیقت دومین کتاب فقه مقارن ما کتاب «منتهی المطلب» اثر «علامه حلی» است که در مورد فقه شیعه هست و همچنین کتاب «مختلف الشیعه» که آن هم در رابطه با اختلاف شیعه است.

مرحوم «علامه حلی» دو کتاب دارد که یکی از آنها «منتهی المطلب» و دیگری «تذکره الفقهاء» است. در کتاب «تذکره الفقهاء» تمام فتاوی شیعه را به طور مفصل نقل می‌کند، سپس متذکر فتاوی اهل سنت هم می‌شود.

اولین کتابی که در رابطه با فقه مقارن نوشته شد کتاب «الانتصار» اثر مرحوم «سید مرتضی» هست که به صورت بسیار مجمل و خلاصه هست که شاید حدود 150 تا 200 صفحه باشد.

دومین کتاب مفصل کتاب «خلاف» اثر «شیخ طوسی» است که در چهار جلد به چاپ رسیده است. سپس نوبت به «مرحوم علامه حلی» می‌رسد که هم در «منتهی المطلب» و خصوصاً در «تذکره الفقهاء» بسیار مفصل روی فقه مقارن کار کردند.

بنده ندیدم بعد از «علامه حلی» فقها به شکل تطبیقی بین فقه شیعه و سنی کار کرده باشند. بله «صاحب جواهر» و دیگران معمولاً هنگام نقل اقوال فقها اشاره‌ای به فقهای بزرگ اهل سنت دارند، اما دیگر فقه تطبیقی و فقه مقارن نیست.

«مرحوم علامه حلی» متوفای 726 هجری و استادشان «محقق حلی» متوفای 676 هجری مرز بین متقدمین و متأخرین هستند. قبل از آنها را «متقدمین» و بعد از آنها را «متأخرین» می‌گویند. ایشان می‌نویسد:

«المبحث الثالث: فی غسل الیدین وهو واجب بالنص والإجماع»

سپس می نویسد:

«ویجب إدخال المرفقین فی غسلهما»

مرفق باید در محدوده غسل باشد.

«ذهب إليه علماءنا أجمع، وهو قول أكثر العلماء، منهم»

تمامی علمای ما اجماع دارند که حتماً مرفق باید شسته شود و اکثر علمای اهل سنت هم چنین نظری دارند.

تذكرة الفقهاء (ط.ج)، نویسنده: العلامة الحلی، ج 1، ص 157 و 158، مسألة 44

علمای اهل سنت همانند «عطا»، «مالک»، «شافعی»، «احمد»، «اسحاق» و «اصحاب الرأی»، اصحاب «ابو حنیفه»، همه متفق هستند که باید مرفق و آرنج شسته شود.

آقایانی که می خواهند فتاوی اهل سنت را ببینند می توانند به کتب: «الأم» اثر «شافعی» جلد اول صفحه 25، کتاب «المجموع» اثر «نووی» جلد 1 صفحه 385، «بداية المجتهد» اثر «ابن رشد أندلسی مالکی» جلد 1 صفحه 11 و کتاب «أحكام القرآن» اثر «ابن عربی» جلد 2 صفحه 556 مراجعه کنند.

همچنین کتاب «تفسیر امام قرطبی» جلد 6 صفحه 86، «تفسیر رازی» جلد 11 صفحه 159، «بدايع الصنایع» اثر «کاشانی» جلد 1 صفحه 4 و «المبسوط» اثر «سرخسی» که متعلق به حنفی ها می باشد جلد 1 صفحه 6؛ همه این منابع نقل کرده اند که شستن مرفق در وضو واجب هست؛

«لقوله تعالى: (إلى المرفق)»

سپس می نویسد:

«والغاية تدخل غالباً»

غالباً غایت داخل در مغیا است.

«ولقول الصادق علیه السلام: "إن المُنزَل من المرافق"»

ما در روایت امام صادق هم داریم آنچه نازل شده «من المرافق» بوده است.

مراد ایشان از «ولقول الصادق» همان روایتی بود که از کتاب «کافی» جلد 3 صفحه 28 حدیث 5 نقل کردیم.

همان روایت مشهور «هیثم بن عروه» است که پرسیده بود: چگونه باید بشوییم؟! آیا از اصابع به سمت مرفق

بشوییم؟!!

«فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا»

حضرت فرمود: اصلاً تنزیر آیه اینطور نبوده است.

«إِنَّمَا هِيَ فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمَرَافِقِ ثُمَّ أَمْرٌ يَدُهُ مِنْ مِرْفَقِهِ إِلَى أَصَابِعِهِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 3، ص 28، ح

5

«علامه حلی» سپس روایتی را از کتب اهل سنت نقل می کند. عزیزان دقت کنند:

«وروی جابر قال: کان رسول الله صلی الله علیه وآله إذا توضأ أدار الماء علی مرفقیه»

جابر می گوید: وقتی نبی مکرم وضو می گرفتند آب را کاملاً بر آرنج خود می گرداندند.

«سنن کبری» اثر «بیهقی» جلد 1 صفحه 56، «سنن دارقطنی» جلد 1 صفحه 86، «تخریج الاحادیث» اثر

«ذیلعی» جلد 1 صفحه 383، «جامع الصغیر» اثر «سیوطی» جلد 2 صفحه 324، «کنز العمال» اثر «متقی

هندی» جلد 1 صفحه 78، «در المنثور» اثر «سیوطی» جلد 2 صفحه 262؛ روایت «جابر» را نقل کردند و نوشتند که نبی مکرم:

«إِذَا تَوَضَّأَ أَدَارَ الْمَاءَ عَلَى مَرْفَقِيهِ»

مرحوم «علامه حلی» سپس می گوید:

«وَلَأَنَّ (إِلَى) تَسْتَعْمَلُ تَارَةً بِمَعْنَى (مَعَ)»

در اینجا (إِلَى) به معنای «مَعَ» استعمال می شود.

در بعضی از موارد (إِلَى) به عنوان «مَعَ» استعمال و اراده می شود. (إِلَى المرافق) به معنای «مَعَ المرافق» می باشد. بعد می گوید:

«وَمِنْ طَرِيقِ الْخَاصَّةِ، حِكَايَةِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِفَةَ وَضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلِأَنَّهُ أَحْوَطُ»

در روایات شیعه هم امام باقر (علیه السلام) چگونگی وضوی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را نقل کرده و احتیاط هم اقتضا می کند مرفق شسته شود.

«علامه حلی» می گوید: هم اجماع داریم، هم روایات از امام صادق داریم، هم وضوی پیغمبر اکرم داریم که وضوی بیانیه هست. (إِلَى) به عنوان «مَعَ» استفاده می شود و احتیاط هم اقتضا می کند که از مرفق شسته شود. ما با شستن مرفق یقین می کنیم امتثال امر مولا کرده ایم، اما بدون شستن مرفق شک داریم که ذمه ما بری شده و آیا امتثال امر کرده ایم یا خیر و با شک، یقین به امتثال امر نمی شود.

«وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِ مَالِكٍ، وَأَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ دَاوُدَ الظَّاهِرِيُّ، وَزُفَرُ بْنُ الْهَذِيلِ: لَا يَجِبُ غَسْلُ الْمَرْفَقَيْنِ»

بعضی اصحاب مالک، ابوبکر محمد بن داود ظاهری و زفر بن هذیل گفتند: شستن مرفق واجب نیست.

گفته می‌شود «محمد بن داود ظاهری» بنیان‌گذار فقه ظاهری است. آنان معتقدند در وضو، دست قبل از مرفق هم شسته شود کفایت می‌کند.

آقایان می‌توانند کتاب «بداية المجتهد» اثر «ابن رشد أندلسی مالکی» جلد اول صفحه 11، «تفسیر قرطبی» جلد 6 صفحه 86، «عمدة القاری» اثر «بدرالدین عینی» جلد 2 صفحه 233 و «المبسوط» اثر «سرخسی» جلد 1 صفحه 6 را مشاهده کنند.

این علما از «محمد بن داود ظاهری»، «زفر» و بعضی از فقهای مالکیه نقل کرده‌اند که می‌گویند شستن مرفق در وضو لازم نیست.

«لأنه تعالى جعلهما غاية وحدا للغسل»

خداوند عالم مرفقین را حد و غایت و منتهی غسل قرار داده است.

«والحد غير داخل»

محدوده و مرز داخل مغیا نیست.

«لقوله تعالى: (إلى الليل) وقد بينا أنها بمعنى مع»

همانطور که خداوند می‌فرماید: (إلى الليل) که در آنجا هم (إلى) به معنای «مع» است.

خداوند متعال در آیه «صیام» می‌فرماید:

(أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ)

سپس روزه را تا شب تکمیل کنید.

سوره بقره (2): آیه 187



(لَيْل) داخل در صوم نیست، بلکه منتهی الیه صوم است.

«مرحوم علامه» در ادامه می‌نویسد:

«وقد بينا أنها بمعنى مع»

اینجا هم (إِلَى) که معنای «مَعَ» هست.

این مطلب هم در روایات اهل بیت آمده و هم از فقهای اهل سنت مفصل نقل می‌کنیم. شاید بیش از 50 نفر از فقها، اصولیین و مفسرین اهل سنت در مورد آیه وضو گفته‌اند که (إِلَى) به معنای «مَعَ» هست. ان شاء الله این مطلب را در جلسات بعد عرض می‌کنیم.

«وقد بينا أنها بمعنى مع، على أن الحد المجانس داخل»

حد در جایی که با محدوده همجنس باشد، داخل است.

در آیه شریفه (أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ) هم، (اللَّيْلِ) متناجس با یوم نیست، فرق می‌کند. برخلاف «ید» که «مرفق» از جنس ید هست لذا در اینجا داخل است.

«مثل: بعث هذا الثوب من هذا الطرف إلى هذا الطرف»

وقتی ما می‌گوییم لباسم را از این طرف به آن طرف انداختم، در اینجا این طرف با این طرف است.

تذكرة الفقهاء (ط.ج)، نویسنده: العلامة الحلی، ج 1، ص 157 و 158، مسألة 44

در هر صورت «علامه مجلسی» بعد از نقل نظریه و ادله خودشان، متذکر اقوال فقهای اهل سنت شدند و این را هم رد کردند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته